گفت‌وگو با مجرمی که پول برایش مهم نیست

ارتکاب جرم به خاطر هیجان!



کلکسیونی از جرایم را در پرونده‌اش دارد و از نوجوانی یک پایش در زندان بوده و پای دیگرش دنبال خلاف. می‌گوید به ارتکاب جرم عادت کرده و به خاطر هیجانش جرم انجام می‌دهد. آخرین بار هم به دستور مردی معروف به دکتر، نقشه ربودن مرد مغازه‌دار را اجرا کرده بود. مرد میانسال مدعی است این آدم ربایی را به همراه دوستش و تنها به خاطر یک میلیون تومان اجرا کرده است.

مرد آدم ربا در گفت‌وگو با خبرنگار تپش از جزئیات آدم ربایی‌اش می‌گوید.

سابقه‌داری؟

از ۱۴ سالگی زندان بودم.

به چه جرایمی؟

هر چی فکرش را بکنید. از آدم ربایی که این جرم آخریم بود تا مواد و ورود به عنف. من کلکسیونی از جرایم را دارم. ۱۵ سابقه کیفری دارم و خودتان حساب کنید که چه جرایمی می‌توانم مرتکب شده باشم.

وضع مالی‌ات خوب نیست؟

من کارمند یک اداره دولتی هستم. درآمدم به اندازه توقعاتم نیست، ولی خوب است.

کارهای خلاف را به خاطر رسیدن به پول انجام نمی‌دادم اما بدنم به انجام آنها معتاد شده بود

چه شد که تصمیم به آدم‌ربایی گرفتی؟

اگر بگویم فقط چون بدنم معتاد به انجام کار خلاف شده باورتان می‌شود. این کار هیچ درآمدی نداشت. قرار بود در ازای این آدم‌ربایی نفری یک میلیون تومان به ما بدهند. خودتان حساب کنید یک میلیون تومان پولی است که آدم بخواهد این همه تنش و استرس تحمل کند.

چه کسی دستور این کار را داد؟

آقایی که ما صدایش می‌زدیم دکتر. نمی‌دانم دکتر بود یا نه. البته فرقی هم نداشت.

چطور با دکتر آشنا شدی؟

زن برادرم پرستار بود. نه از این پرستارهای تحصیلکرده. از این پرستار الکی‌ها که از سالمندان نگهداری می‌کنند. اسمش را گذاشته‌اند پرستار خانگی. ظاهرا در سر کارش قپی می‌آید و از پرونده خلاف‌های من می‌گوید. دکتر کسی بود که برای زن برادرم و پرستارهای خانگی دیگر کار جور می‌کرد. ماجرای خلاف‌های مرا که می‌شنود از زن برادرم می‌خواهد که شماره‌اش را به من بدهد تا با او تماس بگیرم. من هم تماس گرفتم و دکتر از من خواست به دیدنش بروم.

بعد چه شد؟

گفت از یک نفر پول می‌خواهد. اما از بد ماجرا بدهکارش حاضر به پرداخت این پول نیست.

چقدر بود؟

نمی‌دانم. حدود صد یا ۲۰۰ میلیون تومان. مبلغ بالا نبود.

تو هم قبول کردی؟

سرم درد می‌کند برای کارهای خلاف. البته ما خیلی ناشیانه این کار را انجام دادیم و واقعا اگر او کمی مقاومت می‌کرد اصلا نمی‌توانستیم او را ببریم.

چرا این حرف را می‌زنی؟

ما با لباس شخصی و تنها با یک بی‌سیم و دستبند که خیلی راحت در برخی نقاط شهر می‌شود خرید، سراغ مرد بدهکار رفتیم. مرد بدهکار هرمزنام دارد، مرد بلند قامت و هیکلی است که باور کنید اگر یک مشت به من بزند من فورا باید راهی بیمارستان بشوم. این موضوع را در نظر داشته باشید تا موضوع دیگه‌ای را هم بگویم. زمانی که وارد مغازه لوازم خانگی هرمز شدیم و خودمان را پلیس معرفی کردیم او از ما نه کارت شناسایی خواست و نه مدرکی که نشان دهد ما پلیس هستیم. ما خودمان را مامور معرفی کردیم و از او خواستیم که همراه مان به اداره آگاهی بیاید. او هم بدون هیچ حرفی کتش را برداشت و سوار ماشین ما شد. قبول دارید خودش مقصر بود؟ او باید از ما مدرک می‌خواست یا حداقل با پلیس ۱۱۰ تماس می‌گرفت و این موضوع را اعلام می‌کرد. اما بدون هیچ مقاومت و سؤالی با ما آمد.

این گروگانگیری چقدر طول کشید؟

خودش می‌گوید چندین ساعت. اما به ساعت نکشید. در ماشین از او خواستیم که به ما پول بدهد و او هم گفت که پولی همراهش نیست. تازه آنجا بود که شروع کرد به سر و صدا و ما هم که می‌ترسیدیم دستگیر شویم او را کنار خیابان رها کردیم. آش نخورده و دهان سوخته حکایت ماست. جرم مان آدم ربایی است درحالی که نه پولی به خاطر این کار دریافت کرده‌ایم و نه آسیبی به گروگان رسانده‌ایم.

بابت یک میلیون تومان، می‌ارزید دوباره به زندان بروی؟

گفتم که پول برایم مهم نبود. فقط می‌خواستم دوباره هیجان را تجربه کنم. به هیجانش می‌ارزید.

نظرات خوانندگان

سعید رضوی از قرچک: هفته گذشته چهارشنبه تپش در قرچک پیدا نمی‌شد. سوالم این بود که در این روز جام جم چاپ نشد؟

میلاد کمانک از پاکدشت: چرا تپش نایاب شده است؟

خواننده‌ای از کرج: تازه به هشت صفحه‌ای بودن تپش عادت کرده بودیم که حالا باید با مشکل نبود روزنامه کنار بیایم. کیوسک سرکوچه ما تا دو هفته پیش ده روزنامه سهمیه داشت که حالا به دو سهمیه رسیده است. اگر دیر برسم بی تپش می‌مانم.

تپش: متاسفانه به دلیل مشکلات کاغذ هفته پیش در روند چاپ و توزیع روزنامه و ضمیمه اختلالی پیش آمد که همین جا از همه مخاطبان عزیز عذرخواهی می‌کنیم. امیدواریم به زودی بحران کاغذ در کشور حل شود.

عکس هفته

برخورد شدید خودروی پژو با گاردریل در ورامین



پاسخ معمای پلیسی جنایت راکد

سروان کریمی با بررسی پرونده و اظهارات افرادی که در خانه حضور داشتند متوجه تناقض‌گویی سرایدار خانه شد و فهمید او قاتل پرونده است و در این سال‌ها راز جنایت را مخفی نگه داشته بود.

۱ مرد سرایدار به راحتی می‌توانست در خانه رفت و آمد داشته باشد و بررسی صحنه جنایت نشان می‌داد، هیچ راهی برای ورود فرد غریبه به خانه وجود نداشته است.

۲ دلیل اصلی سروان برای کشف راز قتل، زخم پای سرایدار بود. بشقاب غذا بعد از خوردن شام و شستن ظرف‌ها شکسته بود. این در حالی است که سرایدار مدعی بود بعد از خوردن شام قصد بیرون رفتن داشته که پایش بریده شده بود. در آن زمان بشقابی شکسته نشده بود. همین سرنخ نشان می‌داد بعد از خوابیدن مالک و مهمانان خانه او در تاریکی وارد آنجا شده بود.

در مسابقه شماره گذشته ۴۲۷ نفر شرکت کرده بودند که ۱۶۴ نفر پاسخ صحیح داده بودند. از میان پاسخ‌های صحیح رضا سیار از قم و حسین گل‌محمدی از تهران به قید قرعه برنده شده‌اند.